بسمه تعالی

[مسأله 4 1](#_Toc65961237)

[شرطیت قیام 1](#_Toc65961238)

[شرطیت انتصاب 4](#_Toc65961239)

[أدله شرطیت استقرار 6](#_Toc65961240)

[دلیل اول (أخذ استقرار در مفهوم قیام) 6](#_Toc65961241)

[دلیل دوم (اجماع) 7](#_Toc65961242)

[دلیل سوم (صحیحه أزدی) 7](#_Toc65961243)

**موضوع**: تکبیرة الاحرام /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل أدله شرطیت انتصاب بیان شد. در ادامه أدله شرطیت استقرار مورد بررسی قرار گرفت.

# مسأله 4

يجب فيها القيام و الاستقرار ‌فلو ترك أحدهما بطل عمدا كان أو سهوا‌

**صاحب عروه می فرماید**: قیام و استقرار در حال تکبیرة الاحرام واجب است. ایشان وجوب انتصاب در حال تکبیر را فراموش کردند.

## شرطیت قیام

بحث راجع به شرائط تکبیرة الاحرام بود؛ یکی از شرائط تکبیرة الاحرام قیام بود.

بیان کردیم بر اساس موثقه عمار [وَ عَنْ رَجُلٍ وَجَبَتْ عَلَيْهِ صَلَاةٌ مِنْ قُعُودٍ فَنَسِيَ حَتَّى قَامَ وَ افْتَتَحَ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ ذَكَرَ قَالَ يَقْعُدُ وَ يَفْتَتِحُ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَاعِدٌ وَ كَذَلِكَ إِنْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ مِنْ قِيَامٍ فَنَسِيَ حَتَّى افْتَتَحَ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَاعِدٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يَقْطَعَ صَلَاتَهُ وَ يَقُومَ فَيَفْتَتِحَ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَائِمٌ وَ لَا يَعْتَدَّ بِافْتِتَاحِهِ وَ هُوَ قَاعِدٌ[[1]](#footnote-1)] برای کسی که وظیفه اش نماز ایستاده است، قیام رکن تکبیرة الاحرام است و برای کسی که وظیفه اش نماز نشسته است، قعود در حال تکبیرة الاحرام رکن برای نماز او است.

**مرحوم کاشف اللثام همین مطلب آقای سیستانی را بیان نموده اند که**: اگر کسی می تواند فقط تکبیرة الاحرام را در حال قیام بگوید واجب است و باید به مقداری که می تواند بایستد. و صدر موثقه عمار که بیان می کند «اگر بر کسی نماز نشسته واجب باشد در صورتی که ایستاده تکبیرة الاحرام بگوید نمازش باطل است» این را بر فرضی حمل نموده اند که ترس از دشمن وجود دارد که اگر بایستد دشمن او را پیدا می کند و یا بر نماز عریانی در جایی که أمن از ناظر محترم وجود ندارد حمل نموده است که وظیفه خواندن نماز به صورت نشسته است.

صاحب جواهر این توجیه را تکلّف دانسته است.

ممکن است به دو مثال کاشف اللثام نوع نمازهای نشسته مثل نماز وتیره عشاء و نماز احتیاط نشسته را اضافه کنیم یا کسانی که حتّی این مقدار از قیام که در حین تکبیرة الاحرام قیام کند و بنشیند برای او ضرری است. به قول صاحب جواهر چه اشکالی دارد بگوییم که همان طور که قیام برای مختار، رکن تکبیرة الاحرام است، قعود هم برای این شخص رکن تکبیرة الاحرام است؛ این که آقای سیستانی فرموده اند نماز شخصی که در حال تکبیرة الاحرام ایستاد و تکبیر را گفت و ادامه را نشسته خواند ولو مریض است احتمال نمی دهیم باطل باشد و احتمال نمی دهیم این نمازش باطل باشد اگر سهواً بایستد و تکبیرة الاحرام بگوید. می گوییم چرا احتمال بطلان نمی دهیم با این که وظیفه این شخص نماز نشسته بوده است و قیام در حال تکبیرة الاحرام اخلال به رکن محسوب می شود؟!

بله، کسی که متمکّن است و برای او ضرر ندارد یک لحظه بایستد و تکبیرة الاحرام را بگوید و بعد بنشیند، به نظر ما «من وجبت علیه الصلاة من قعود» شامل حال این شخص نمی شود زیرا راجع به این شخص به قول مطلق «وجبت علیه الصلاة من قعود» گفته نمی شود چون می تواند «الله اکبر» را ایستاده بگوید و بعد بنشیند که راجع به این شخص به طور مطلق گفته نمی شود «بر تو نماز نشسته واجب بود». لذا قبول داریم کسی که برایش ایستادن در حال تکبیرة الاحرام ضرر ندارد و وظیفه اش نماز نشسته نباشد مانند کسی که عریاناً نماز می خواند و أمن از ناظر محترم ندارد و مثلاً شخصی است که مشکل جسمی دارد و می تواند الله اکبر را ایستاده بگوید که این شخص اگر «الله اکبر» را ولو عمداً ایستاده بگوید نمازش باطل نیست چون به قول مطلق «وجبت علیه الصلاة من قعود» صدق نمی کند.

در روایت تعبیر «وجبت علیه الصلاة من قیام» و «وجبت علیه الصلاة من قعود» بیان شده است و اشکال ندارد قسم سوم بیان نشده باشد که بخشی از نماز را باید بایستد یا می تواند بایستد و بخشی از نماز را باید بنشیند. شخصی که می تواند «الله اکبر» را ایستاده بگوید و بعد بنشیند ضرری برای او ندارد بعید نیست بگوییم عنوان «وجب علیه الصلاة من قعود» از او انصراف دارد.

**نگویید:** اگر «وجبت علیه الصلاة من قعود» مختص کسانی باشد که حتّی قیام در حال تکبیرة الاحرام نیز برای او ضرر داشته باشد یا این که شخص عاری باشد که ناظر محترم وجود دارد، حمل بر فرد نادر لازم می آید.

**زیرا در جواب می گوییم**: در اینجا عامی نداریم که حمل بر فرد نادر لازم بیاید بلکه یک خطابی است که موردش نادر است؛ یعنی مورد «من وجبت علیه الصلاة من قعود فکبر و هو قائم لایعتد بافتتاحه» موردش نادر است.

**توجّه شود که**: یک بحث این است که اگر کسی مریض باشد ولی به اندازه تکبیرة الاحرام می تواند بایستد ولی نمی ایستد آیا نمازش صحیح است یا نه؟ ممکن است گفته شود که أکثر نمازش نشسته است و در روایات هم بیان نشده است که به این مقدار یعنی حتّی به مقدار قیام در حین تکبیرة الاحرام نیز باید مراعات شود. این بحث را باید در بحث قیام دنبال کنیم.

بحث دیگر این است که اگر چنین شخصی که می تواند به اندازه تکبیرة الاحرام بایستد و ایستادن به این مقدار برای او ضرر ندارد در صورتی که تکبیرة الاحرام را ایستاد بگوید مفاد موثقه عمار بطلان است؛ بحث در این قسمت است و کلام ما این است که موثقه عمار شامل چنین فردی نمی شود و «من وجبت علیه الصلاة من عقود فنسی و کبر و هو قائم» از این فرد منصرف است.

**ممکن است گفته شود**: این بحث مترتّب بر بحث اول است و اگر در بحث اول پذیرفته شود که «المریض یصلی جالسا» شامل این شخص (که می تواند به اندازه تکبیرة الاحرام بایستد و ایستادن به این مقدار برای او ضرر ندارد) می شود پس در این بحث هم باید پذیرفته شود که «من وجبت علیه الصلاة من قعود» به قول مطلق بر آن صادق است.

**جواب این است که:** نهایت این است که از خطاب «المریض یصلی جالسا» به اطلاق مقامی –به این جهت که مردم غفلت نوعیه دارند- استفاده می شود که اگر به مقدار تکبیرة الاحرام می تواند بایستد ولی نایستد اشکالی ندارد. (که این بحث را باید در بحث قیام دنبال کنیم) بحث دیگر این است که اگر بایستد و تکبیرة الاحرام را ایستاده بگوید نمازش باطل است یا نه؟ ما می گوییم موثقه عمار انصراف به شخصی دارد که قیام در حال تکبیرة الاحرام برای او خلاف شرع است چون موجب ضرر است یا موجب نظر اجنبی یا شناسایی دشمن است یا مثل نماز احتیاط نشسته است که باید تمامش نشسته باشد.

وگرنه اگر گفتن تکبیر در حال ایستاده و ادامه نماز به صورت نشسته، ضرری برای او ندارد نهایت این است که طبق غفلت نوعیه بگوییم لازم نیست قیام کند؛ أما اگر قیام کند آیا باطل است؟ به نظر ما بطلان، خلاف متفاهم عرفی از موثقه عمار است و «من وجبت علیه الصلاة من قعود فنسی» از این شخص انصراف دارد؛ یعنی شخصی که به خاطر نسیانش ایستاد وگرنه اگر فراموش نمی کرد که نباید می ایستاد، نه این که اگر فراموش هم نمی کرد به این خاطر که برای او ضرر ندارد می توانست بایستد.

طبق این بیانی که مطرح کردیم، فرق ما با آقای سیستانی از باب تعیین و تخییر می شود؛ آقای سیستانی می گویند اگر می تواند تکبیرة الاحرام را ایستاده بگوید باید ایستاده بگوید و اگر نشسته بگوید نمازش باطل است؛ أما ما بر اساس غفلت نوعیه و اطلاق مقامی می گوییم مطلب مذکور در هیچ روایتی ذکر نشده است و بطلان نماز در فرضی که قدرت بر قیام به مقدار تبکیرة الاحرام دارد و نمی ایستد، بعید است (یعنی لازم نیست تکبیرة الاحرام را در حال ایستاده بگوید و می تواند در حال نشسته بگوید) ولی اگر بایستد و تکبیرة الاحرام را ایستاده بگوید نمازش صحیح است.

حال اگر استظهار کسی از روایات این باشد که اگر تمام نماز نشسته است تکبیرة الاحرام هم باید نشسته باشد ولو بتواند در حال تکبیرة الاحرام بایستد، در این صورت این نظر با نظر آقای سیستانی تباین خواهد داشت و اگر بخواهد احتیاط کند یا باید دو نماز بخواند و یا این که «الله اکبر» را ایستاده بگوید و بعد بنشیند و یک «الله اکبر» دیگر به قصد رجاء و احتیاط بگوید که اگر تکبیرة الاحرام او باطل باشد این «الله اکبر»، تکبیرة الاحرام باشد و اگر تکبیرة الاحرام در حال قیام صحیح باشد این «الله اکبر»، ذکر مطلق خدا باشد؛ یعنی اگر نظر آقای سیستانی صحیح باشد تکبیر اول، تکبیرة الاحرام و تکبیر دوم ذکر الله خواهد بود و اگر نظر دیگر صحیح باشد (که از موثقه عمار استظهار بشود که اگر تمام نماز نشسته باشد تکبیرة الاحرام هم باید نشسته باشد) تکبیر اول، لغو خواهد بود «لایعتد بافتتاحه و هو قائم» و تکبیر دوم، تکبیرة الافتتاح خواهد بود.

ولی به نظر ما این احتمال (که اگر تکبیر را ایستاده بگوید نمازش باطل باشد) به نظر ما عرفی نیست و لذا نیازی به این احتیاط نیست.

## شرطیت انتصاب

**از شهید در ذکری نقل شده است که:** انتصاب یعنی اعتدال و خم نشدن، مقوّم قیام است و قیام بدون انتصاب صادق نیست.

**می گوییم:** اگر این انحناء به حد رکوع عرفی برسد معلوم است که قیام صادق نیست؛ أما به نظر ما حد وسطی وجود دارد که رکوع نیست و مرحله قبل از رکوع است ولی قیام ولو با انحناء، صدق می کند. قائم و راکع دو مقوله متباین اند ولی وقتی هنوز به حد عرفی رکوع نرسیده است «قائمُ منحنیاً» صدق می کند.

لکن شرطیت انتصاب در صحیحه زراره «قم منتصباً، من لم یقم صلبه فی الصلاة فلاصلاة له» ذکر شده است. همچنین در صحیحه بکر بن محمد أزدی «اذا قام فلیعتدل» بیان شده است که این تعبیر نشانگر این است که قیام و اعتدال دو چیز اند و قیام بدون اعتدال ممکن است ولی باید حتماً علاوه بر قیام، اعتدال در قیام هم باشد و انحناء نداشته باشد.

ولی ظهور صحیحه زراره «قم منتصباً» مثل «اذا قام فلیعتدل» نیست زیرا ممکن است کسی بگوید که تعبیر «قم منتصبا» توضیح معنای عرفی و انصرافی قیام است؛ مثلاً گاهی تعبیر به «اُبعَث حیًا» می شود که خود «اُبعث» ظهور دارد در این که «زنده می شوم» ولی در کنار آن تصریح به «حیّاً» شده است؛ در اینجا نیز ممکن است کسی بگوید ظهور عرفی «قم» در «قیام مع الانتصاب» است و لکن شارع به این قید تصریح کرده است یعنی تصریح به قیدی است که از خطاب فهمیده می شود که اشکالی نداشته و عرفی است؛ مثل این که از عبارت «المؤمنون عند شروطهم» فهمیده می شود که شرط در چارچوب احکام خدا این گونه است و نیازی به گفتن «الا شرطاً أحل حراماً» نبود ولی با این حال برای این که همه بفهمند توضیح داده اند که اشکالی ندارد.

ممکن است شهید در ذکری راجع به «قم منتصباً» بگوید که اگر قید «منتصباً» هم نمی بود از نفس قیام، لزوم انتصاب فهمیده می شد و لکن شارع به این شرط تصریح کرده است. أما در مورد «اذا قام فلیعتدل» خیلی واضح است که قیام و اعتدال با همدیگر تفاوت دارند و دو چیز اند و بعد از قیام، حضرت حکم به لزوم اعتدال «فلیعتدل» می کند و شرط مازاد بر صدق قیام است.

**نتیجه این که**: اگر کسی در حال قیام انتصاب نداشت و انحناء داشت ولو به حد رکوع نرسد در صورتی که عمدی باشد نمازش باطل است.

**أما اگر سهوی باشد**؛ آقای سیستانی در خود تکبیرة الاحرام قاعده «السنة لاتنقض الفریضه» را جاری می کنند چون تکبیرة الاحرام فریضه است ولی انتصاب در حال تکبیرة الاحرام در قرآن نیامده است و سنت است و اخلال به سنت از روی عذر، مبطل فریضه نیست.

**مرحوم خویی فرموده اند:** در صورتی که موثقه عمار راجع به بطلان تکبیرة الاحرام در فرض نسیان قیام نمی بود، حدیث لاتعاد جاری بود زیرا تنها نسیان تکبیرة الاحرام را شامل نمی شود ولی نسیان شرائط تکبیرة الاحرام را شامل می شود.

**ایشان در موسوعه جلد 14 صفحه 198 بیانشان را اصلاح کردند**: اصلاً انتصاب شرط قیام نیست تا چه رسد به این که شرط تکبیرة الاحرام باشد، بلکه واجبی در حال قیام است مانند ذکر سجود که واجبی در حال سجود است. البته واجب ضمنی و در ضمن نماز است ولی شرط سجود نیست، انتصاب هم واجبی در ضمن نماز و در حال قیام است ولی شرط قیام نیست؛ لذا حدیث لاتعاد ترک سهوی این واجب مستقل را شامل می شود.

**انصافاً این فرمایش مرحوم خویی خلاف ظاهر است**؛ ظاهر «اذا قام فلیعتدل» همچون «اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم» ارشاد به شرطیت اعتدال در حال قیام است، نه این که مثل ذکر رکوع و ذکر سجود یک واجب مستقلی باشد و شرط نباشد.

لکن مرحوم خویی می توانستند این گونه بفرمایند که: هر چند خود قیام رکن است ولی وجهی ندارد شرائط قیام هم رکن باشد؛ حدیث لاتعاد در مورد نسیان قیام با موثقه عمار تخصیص خورده است ولی در مورد نسیان شرائط قیام تخصیص نخورده است.

**نکته:** عبارت «من لم یقم صلبه فلاصلاة له» دلالت بر شرطیت انتصاب در حال جلوس دارد و تعبیر «اذا قام فلیعتدل» منافاتی با این ندارد که در حال جلوس هم اعتدال لازم باشد «و اذا جلس فلیعتدل»؛ یعنی اعتدال در جایی که قیام واجب باشد شرط قیام است و در جایی که جلوس واجب است شرط جلوس است.

پس نیازی نبود که انتصاب را از شرط قیام بودن خارج کنیم تا حدیث لاتعاد جاری شود؛ نهایت این است که مرحوم خویی راجع به شرائط شرعی رکوع و سجود بفرمایند که ظهور «لاتعاد الصلاة الا من خمس الرکوع و السجود» این است که اخلال به شرائط رکوع و سجود، اخلال به رکوع و سجود مأمور به است و داخل در عقد مستثنای حدیث لاتعاد است. أما راجع به قیام در حال تکبیرة الاحرام همچون چیزی نداریم؛ موثقه عمار در فرض نسیان قیام در حال تکبیرة الاحرام حکم به بطلان کرد ولی راجع به نسیان شرائط قیام حکم به بطلان نماز نکرد.

## أدله شرطیت استقرار

بیان نمودیم که استقرار دو معنا دارد؛ به معنای وقوف در مقابل مشی، به معنای طمأنینه در مقابل اضطراب و ناآرامی.

### دلیل اول (أخذ استقرار در مفهوم قیام)

**از شهید أول نقل شده که**: استقرار را در حال قیام، رکن دانسته اند و اگر سهواً در حال تکبیرة الاحرام استقرار را رعایت نکرد نمازش باطل است.

**می گوییم**: به چه دلیل نماز باطل باشد؟ در مفهوم قیام که استقرار أخذ نشده است.

**محقق همدانی فرموده اند**: در مفهوم قیام، استقرار به معنای عدم مشی، أخذ شده است و نباید راه برود و حداقل قیام به قیام در مقابل مشی انصراف دارد.

**انصافاً این جواب هم صحیح نیست**؛ گاهی قیام در مقابل مشی استعمال می شود مانند ﴿يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَ إِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِم﴾[[2]](#footnote-2) این ها از خودشان نور ندارند اگر در تاریکی شب رعد و برقی بشود حرکت می کنند و وقتی تمام می شود و تاریکی شب مسلط می شود مجبور می شوند بایستند که تعبیر «قاموا» در مقابل «مشوا» است.

ولی ظهور عرفی قیام در مقابل مشی نیست و ظهور عرفی آن قیام در مقابل جلوس است؛ در خود موثقه عمار تعبیر شد «وَ عَنْ رَجُلٍ وَجَبَتْ عَلَيْهِ صَلَاةٌ مِنْ قُعُودٍ فَنَسِيَ حَتَّى قَامَ وَ افْتَتَحَ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ ذَكَرَ قَالَ يَقْعُدُ وَ يَفْتَتِحُ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَاعِدٌ وَ كَذَلِكَ إِنْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ مِنْ قِيَامٍ فَنَسِيَ حَتَّى افْتَتَحَ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَاعِدٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يَقْطَعَ صَلَاتَهُ وَ يَقُومَ فَيَفْتَتِحَ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَائِمٌ وَ لَا يَعْتَدَّ بِافْتِتَاحِهِ وَ هُوَ قَاعِدٌ» قیام در مقابل قعود است و در مقابل مشی نیست. و همین قیام در حال مشی هم صدق می کند و کسی که راه می رود می گویند قائم است و جالس نیست. پس استقرار حتّی استقرار در مقابل مشی، در مفهوم قیام أخذ نشده است.

### دلیل دوم (اجماع)

باید أدله شرعی بر شرطیت استقرار را بیان کنیم؛ یکی از أدله اجماع است که اجماع تعبّدی بعد از این که روایاتی راجع به شرطیت استقرار داریم در اینجا ثابت نیست. علاوه بر این که اجماع دلیل لبی است و اطلاق ندارد؛ بر این اساس دیگر نیازی به حدیث لاتعاد هم نیست و در صورت فراموشی استقرار، می گوییم دلیل شرطیت استقرار لبی بوده و اطلاق ندارد (و برائت از شرطیت نسبت به حال نسیان جاری می کنیم).

### دلیل سوم (صحیحه أزدی)

دلیل دوم صحیحه بکر بن محمد ازدی بود [وَ عَنْهُ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ: سَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ- وَ أَنَا جَالِسٌ عِنْدَهُ- عَنِ الْحُورِ الْعِينِ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ الدُّنْيَا، أَوْ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ الْجَنَّةِ؟فَقَالَ لَهُ: «مَا أَنْتَ وَ ذَاكَ! عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ، فَإِنَّ آخِرَ مَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ حَثَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ. إِيَّاكُمْ أَنْ يَسْتَخِفَّ أَحَدُكُمْ بِصَلَاتِهِ، فَلَا هُوَ إِذَا كَانَ شَابّاً أَتَمَّهَا، وَ لَا هُوَ إِذَا كَانَ شَيْخاً قَوِيَ عَلَيْهَا. وَ مَا أَشَدَّ مِنْ سَرِقَةِ الصَّلَاةِ! فَإِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ فَلْيَعْتَدِلْ، وَ إِذَا رَكَعَ فَلْيَتَمَكَّنْ، وَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَعْتَدِلْ، وَ إِذَا سَجَدَ فَلْيَنْفَرِجْ وَ لْيَتَمَكَّنْ، فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَعْتَدِلْ، وَ إِذَا سَجَدَ فَلْيَنْفَرِجْ، فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَلْبَثْ حَتَّى يَسْكُنَ[[3]](#footnote-3)] در سه مورد استقرار مطرح شده است: «اذا رکع فلیتمکن، اذا سجد فلینفرج و لیتمکن،‌ اذا رفع رأسه فیلبث حتی یسکن» یعنی در حالی که رکوع می رود آرام بشود، در حالی که سجود می کند آرام بشود، در حالی که سرش را از سجود بر می دارد آن قدر بین السجدتین صبر کند که آرام بشود.

**مرحوم خویی فرموده اند:** صحیحه بکر بن محمد أزدی در رکوع، سجود و جلوس بین السجدتین دلیل بر شرطیت استقرار است أما نسبت به جاهای دیگر نماز مثل حال تکبیرة الاحرام، حال قرائت و حلا تشهد اطلاق ندارد.

**به نظر ما؛** انصافاً عرف الغای خصوصیت می کند؛ همین که «فلیبث حتی یسکن» راجع به بین السجدتین بیان شده است کافی است که عرف از آن الغای خصوصیت کند و احتمال این که استقرار بین دو سجده لازم باشد أما در حال قیام واجب در تکبیرة الاحرام واجب نباشد عرفی نیست.

**أما راجع به «اذا رکع فلیتمکن و اذا سجد فلینفرج»؛** مشهور به استقرار و طمأنینه در حال سجود و رکوع معنا کرده اند؛ حال آقای سیستانی شرط رکوع می دانند یعنی تا آخر رکوع باید استقرار داشته باشد ولو ذکر واجب را تمام کرده باشد یا هنوز شروع نکرده باشد و در سجده نیز تا زمانی که سر از سجده برنداشته است نباید تکان بخورد.

 **ولی مرحوم خویی قائل اند**: استقرار آناًما شرط شرعی رکوع و شرط عرفی سجود است؛ یعنی اگر یک لحظه در رکوع مستقر باشد رکوع محقق شده است؛ البته ذکر رکوع را باید در حال رکوع شرعی بگوید که واجب دیگری است و اگر سهواً ذکر رکوع را در حال استقرار نگوید اخلال به واجب دیگری به نام ذکر رکوع، وارد کرده است و نمازش صحیح است. آنچه شرط رکوع است استقرار آناًما در حال رکوع است که شرط شرعی است. أما استقرار آناًما در حال سجود، شرط عرفی است و بدون استقرار اصلاً سجده صدق نمی کند و اگر پیشانی به زمین بخورد و بالا بیاید سجده صدق نمی کند بلکه «نقر کنقر الغراب» خواهد بود.

**در اینجا دو مطلب بیان می کنیم؛**

**مطلب اول این که:** احتمال می دهیم تمکن در «اذا سجد فلیتمکن» به معنای استقرار در مقابل اضطراب بدن نباشد؛ تمکّن در لغت گاهی به معنای «أخذ المکان» آمده است مثلاً «انا مکّنّا له فی الارض» به معنای مسلط شدن در زمین است؛ «اذا رکع فلیتمکن» یعنی رکوع تو یک لحظه نباشد، سجود تو یک لحظه نباشد ولی دلالت ندارد که بدنت هم مضطرب نباشد. ابوحنیفه می گفت در حالی که خم می شوی به سجده بروی رکوع هم محقق می شود ولی فقه شیعه می گوید باید در حال رکوع و حال سجود، توقّف صورت بگیرد و تمکّن به معنای توقّف است و ممکن است در همین حال توقّف بدن آرام نباشد مثل این که روی تشک خیلی مرتفعی نماز بخواند و در حال سجود دائم بدنش تکان بخورد ولی به هر حال در حال سجود توقّف کرده است و نقر کنقر الغراب نیست. یا این که در جایی که ارزن یا گندم و جو ریخته شده است نماز بخواند یا روی تاب نماز بخواند که توقّف می کند ولی بدن تکان می خورد. پس شاید «فلیتمکن» به این معنا باشد. لذا به نظر ما استدلال تنها به جمله سوم یعنی «اذا رفع رأسه فلیلبث حتی یسکن» صحیح است و سکون و آرامش بین دو سجده را لازم می داند که ظهور عرفی این است که فرد أخفی را گفته اند و لزوم استقرار در حال تکبیرة الاحرام و قرائت واضح بوده است.

**مطلب دوم راجع به فقه الروایه صحیحه أزدی است ولو به بحث فعلی ما مربوط نیست**؛ ایشان فرمودند که اگر «نقر کنقر الغراب» باشد عرفاً سجود نیست چون سجود به معنای وضع الجبهة علی الارض، اعتماد علی الارض است. معنای این فرمایش این است که اگر کسی عمداً بعد از دو سجده واجب چند مرتبه به نحو «نقر کنقر الغراب» به سجده رود یعنی پیشانی را به مهر بزند و سریع بردارد اشکالی نداشته باشد چون قصد جزئیت نماز که نداشته است و سجود هم نیست تا «السجود زیادة فی المکتوبه» شامل آن شود. به مرحوم خویی می گوییم آیا این مطلب عرفی است؟ عرف به همین «نقر کنقر الغراب» سجده می گوید و اتفاقاً در روایت در کنار «نقر کنقر الغراب» تعبیر «خفف فی سجوده» آمده است یعنی سجده کرده است ولی سبک سجده کرده است.

**لذا خود مرحوم خویی مانند بقیه فقها فرموده اند**: اگر سرش به مهر بخورد و به سرعت برداشته شود در صورتی که بتواند خودش را نگه دارد و دومرتبه به سجده نرود این حالت یک سجده محسوب می شود و فتوا این است أما در بحث استدلالی همان مبنای خودشان را مطرح کرده اند که اگر توقف نکند اصلاً سجود نیست و شرط عرفی سجود محقق نشده است.

به نظر ما اعتماد علی الارض اصلاً در سجود لازم نیست و همین که مساجد سبعه بر زمین گذاشته شود ولو وضع آناًما باشد سجده صدق می کند؛ مانند این که طنابی کش دار به سقف آویزان شود و شخص خود را به آن وصل کند و به زمین نزدیک کند و بدون اعتماد علی الارض، بدن را به زمین بچسباند سجده صدق می کند و اعتماد علی الارض و توقّف لازم نیست. سجده با رکوع چه فرقی دارد؛ همان طور که رکوع را ولو بدون توقّف صادق می داند، عرف سجده را نیز بدون توقّف صادق می داند.

فقه شیعه می گوید رکوع بدون توقّف عمداً باطل است ولی ابوحنیفه می گفت عمداً هم صحیح است؛ خود مرحوم خویی فرمودند که رکوع ولو بدون توقّف صادق است ولی چون حدیث لاتعاد در اخلال به شرائط شرعی رکوع جاری نیست آن را تصحیح نکردند و این رکوع، شرط شرعی «اذا رکع فلیتمکن» را ندارد و این که بخواهد رکوع دیگری انجام دهد زیاده عرفی رکوع است. ولی در سجده فرمودند اشکالی ندارد و اگر پیشانی دو مرتبه روی مهر بیفتد و برداشته شود سجده نبوده و زیاده رکن هم لازم نمی آید و باید دو سجده صحیح انجام دهد.

**صحیحه زراره را به عنوان شاهد بیان می کنیم**: «و تمکن راحتیک من رکبتیک»[[4]](#footnote-4) یعنی مستحب است انسان در حال رکوع، کف دست خود را بر زانو قرار دهد که اگر دستش را روی زانو قرار بدهد ولی تکان بدهد این تعبیر صدق خواهد کرد و ما این را قرینه گرفتیم بر این که تمکن، ظهور در استقرار ندارد چون تمکن در این روایت هیچ ظهوری در استقرار ندارد و این روایت شاهد بر این است که تمکّن در صحیحه أزدی نیز ظهور در استقرار ندارد.

روایت دوم راجع به شرطیت استقرار را در جلسه بعد بیان خواهیم کرد.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص354.](http://lib.eshia.ir/10083/3/231/%D9%81%D9%86%D8%B3%DB%8C) [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره بقره، آيه 20. [↑](#footnote-ref-2)
3. قرب الإسناد (ط - الحديثة)، ص: 36‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‌3، ص: 320‌ [↑](#footnote-ref-4)